

باسمه تعالی

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره محقق خوئی و فرمایشات محقق نائینی تمام شد و قرار شد فرمایش حضرت امام را درباره ترتب شروع کنیم لکن چند نکته در کلمات استادمان آیت الله فاضل وجود دارد که باید بیان شود زیرا می دانم که اگر وارد فضای کلمات حضرت امام شویم به دلیل فاصله زیاد بین دو فضا دیگر مجال نمیشود که این نکات را بیان کنیم و همچنین این نکات به صورت مستقیم ناظر به فرمایشات محقق خوئی و محقق نائینی است و لذا ابتدا این نکات را بیان می کنیم و بعد وارد بحث حضرت امام می شویم تا اینکه انفصالی بین بحث ها از نظر علمی پیش نیاید.

اشکالات آیت الله فاضل به بحث ترتب

استاد ما در کتاب اصول فقه شیعه توضیح می دهند که وقتی ترتب را بررسی می کنیم یکبار ترتب را بر اساس مبنای امام می خواهیم بحث کنیم که همان مسلک امام در باب خطابات عامه و در مسأله دخالت علم و قدرت در فعلیت تکلیف و در باب اطلاق و تحقق مسأله تراحم دارند که سه مسأله اصلی ب عنوان مبانی حضرت امام است بعضا از خود ایشان است و بعضا از غیر ایشان است ولی اختیار ایشان است که تکلیف ترتب و خیلی از بحث به وسیله مبانی مشخص می شود که این ها بحث های مبنایی است که ما بعد از بیان این دو نکته از استادمان، آن نکات مبنایی را بررسی می کنیم. اما بر مبنای مشهور که ما دنبال خطابات شخصی باشیم نه خطاب عامه یا خطابات عامه را منحل به خطابات شخصیه کنیم، بحث انشاء و فعلیت را هم طبق مسلک مشهور تعقیب کنیم در این فضا آیت الله فاضل دو اشکال به ترتب دارند، یک اشکال به عنوان بحث در مقام ثبوت بیان می کنند و یک اشکال را به عنوان بحث در مقام اثبات بیان می کنند که تقریباً هر دو ناظر به این بحث هایی است که الان ما از عبارات محقق خوئی و محقق نائینی بیان کردیم لذا جای این بحثها در همین جا است تا اینکه نخواهیم بعد از بیان مبانی امام بخواهیم دوباره برگردیم.

ایشان یک اشکالی در بحث ثبوتی مسأله ترتب دارند که می‌خواهند حتی با مبانی خود آقایان که خطاب شخصی است و حکم هم یا انشایی است یا فعلی که در فعلیت علم و قدرت دخالت دارد و تزامم هم بر اساس سیستمی که محقق خوئی محقق نائینی بیان کردند مطرح می‌شود. ایشان می‌فرمایند این آقایان ترتب را متوقف بر طولیت و اختلاف رتبه می‌کنند و ثبوت ترتب را بر سر اختلاف رتبه می‌برند و می‌گویند تصویر ترتب وقتی درست است که بین امر اهم و امر مهم اختلاف رتبه و طولیت در کار باشد زیرا امر به اهم اطلاق دارد و امر به مهم مشروط به عصیان اهم است و چون عصیان اهم در رتبه بعد از اهم است (قبلاً خواندیم که اهمی داریم و عصیان اهم بعد فعلیت مهمی داریم) لذا مهم دو رتبه متاخر از اهم است زیرا اهم اطلاق دارد مهم متفرع بر عصیان اهم است و عصیان هم متاخر است از رتبه امر به اهم و لذا ترتب ثبوتاً وقتی درست می‌شود که طولیتی را قائل شویم و مهم در طول اهم و در دو رتبه متاخر از اهم شکل بگیرد. این حرف ثبوتاً اشکال دارد زیرا باید دید ریشه این اختلاف رتبه و طولیت در چیست؟ اگر ریشه این اختلاف رتبه در این است که ابتدا باید یک تکلیف داشته باشیم و در رتبه متأخر از تکلیف باید اطاعت داشته باشیم و بعد چون اطاعت تکلیف فرع بر تکلیف است در رتبه اطاعت عصیان را داشته باشیم و بعد بگوییم که تا تکلیف و وجوب نباشد اطاعت و عصیان وجوب امکان ندارد لذا اطاعت و عصیان یک تکلیف در رتبه متاخر است و اگر بر روی این عصیان یک تکلیف بار شود این تکلیف دو رتبه متاخر می‌شود اگر این گونه تاخر رتبه تصویر می‌شود، ما نمی‌توانیم این حرف را قبول کنیم زیرا قبول داریم که اطاعت متاخر از تکلیف است ولی قبول نداریم که رتبه عصیان متاخر از تکلیف باشد زیرا قبلاً یک بحث مفصلی در مسأله صلات و ازاله داشتیم و حرف محقق قوچانی را نقد کردیم و بحث شد که محقق قوچانی می‌گفت صلات و عدم صلات هم رتبه هستند و چون عدم صلات با ازاله ملائم است آن موقع این هم رتبه‌ای صلات و عدم صلات می‌خورد به هم رتبه‌ای صلات ازاله و یک بحث مفصلی در مسأله مسلک مقدمیت شد که یک صلات دارم و یک ترک و عدم صلات و این ترک صلات با ازاله ملائم است و از طرف دیگر ترک صلات هم رتبه صلات است و ترک صلات با ازاله ملائم است بنابراین ازاله با صلات هم رتبه می‌شود که آن موقع خواستند مقدمیت را انکار کنند و بگویند که مقدمیت اختلاف رتبه می‌خواهد و بر اساس این حرف ثابت می‌شود که اینها یک رتبه دارند.

آیت الله فاضل می فرماید ما آنجا به حرف محقق قوچانی اشکال کردیم که اولاً عدم صلات حکمی ندارد و نمی توان گفت که عدم در رتبه وجود است و عدم سلب تحصیلی است و سلب تحصیلی هیچ حکمی ندارد و این را به تبع امام می فرمودند و قبول نداشتیم که عدم صلات و ترک صلات در رتبه صلات باشد تا اینکه از اله که ملائم با عدم صلات است در رتبه صلات قرار گیرد. ثانیاً سلماً که عدم حکمی داشته باشد، ولی آن حکم اتحاد رتبه نیست زیرا رتبه های عقلی مناط دارند و اگر یک وجودی متاخر بود لازم نبود که این مناط در عدم هم جاری باشد و این اشکالات از حضرت امام بود. پس اولاً عدم حکم نمی پذیرد و ثانیاً اگر قرار است حکم به اتحاد رتبه کنیم اتحاد رتبه مناط می خواهد این گونه نیست که اگر دو چیز مقارن یکدیگر باشند حتماً مناط تقدم و تاخر و معیت را داشته باشند و در آنجا به محقق قوچانی اشکال کردیم. در اینجا هم می گوییم که اطاعت متاخر از وجود است ولی عصیان یعنی عدم تحقق شی و عدم حکم نمی پذیرد و اینگونه نیست که اگر وجود یک شی حکمی داشت عدم آن شی هم همان حکم را داشته باشد و بر فرض هم که عدم و عصیان حکم پذیر باشد ولی این حکمی که در اینجا می خواهد بیان کنید به نام اتحاد رتبه مناط می خواهد زیرا رتبه های عقلی مناط می خواهد. در واقع شما همان کاری در بحث مقدمیت آنها با عدم می خواستند انجام بدهند با عصیان در اینجا انجام می دهید برای عصیان اتحاد رتبه با اطاعت درست می کنید و بعد از اتحاد رتبه عصیان و اطاعت و شرطیت عصیان برای فعلیت مهم، تاخر رتبه مهم از اهم را ثابت می کنید. و هیچکدام از این مطالب دلیل ندارد لذا ترتب متوقف بر طولیت است و طولیت و اختلاف رتبه متفرع بر این است که به عصیان حکم بدهیم و آن حکم هم اتحاد رتبه با اطاعت است و بعد عصیان را موضوع برای مهم کنیم و نهایتاً تاخر رتبه مهم را درست کنیم که همه اینها ثبوتاً محل اشکال است. لذا ما حتی بر مبنای مشهور زیر بار ترتب نمی رویم. این اشکال ثبوتی ترتب بر اساس سیر مشهور است. یک اشکال اثباتی هم دارند که بعد بیان می کنیم

بررسی اشکال ثبوتی آیت الله فاضل

این فرمایشات ایشان بنا بر نظر محقق خوئی ممکن است به محقق نائینی وارد باشد زیرا محقق خوئی از کسانی بود که در بحث محقق نائینی و کاشف الغطاء در بحث اینکه ترتب متوقف بر عصیان است یا عزم بر عصیان به دو حرف محقق نائینی که اولاً ترتب

متوقف بر اختلاف رتبه است و ثانیاً متوقف بر عصیان است اشکال کرد و گفت در هر دو حرف نظر است و قبلاً هم در بحث توضیحات جهات و مقدمات بحث ترتب بیان کردند که ما قبول نداریم که ترتب متوقف بر طولیت به معنای اختلاف رتبه است و اصل حرف ایشان این بود که ترتب متوقف بر این نیست که کسی اختلاف رتبه اهم و مهم را قائل شود و طولیت به معنای اختلاف رتبه را قائل شود. پس یک بحث آنجا کرد و یک بحث در اختلاف محقق نائینی و کاشف الغطاء کرد. بحثی که آنجا کرد این بود که رتبه های عقلی مناط می خواهند و اگر ما قبول کنیم که مثلاً وجود معلول متاخر از علت است یک کسی ممکن است بگوید که عدم معلول در رتبه وجود معلول باشد محقق خوئی گفت بله ولی کی گفته عدم متاخر است بلکه مناط می خواهد و ما باید مناط را پیدا کنیم تا بتوانیم فتوای به اختلاف رتبه بدهیم و لذا تا مناطات درست نشود نمی شود فتوا به اختلاف رتبه داد. پس اطاعت متاخر از امر است ولی عصیان متاخر از امر نیست. در بحث بین محقق نائینی و کاشف الغطاء نیز فرمود که احکام شرعی تابع رتبه های عقلی نیستند بلکه حیث زمانی در آنها مطرح است و در ترتب در واقع زمانا با همدیگر هستند والا ترتب درست نمیشد و ترتب وقتی است که امر به اهم و مهم در یک زمان جمع شوند. وقتی ترتب متوقف ب این است که یک زمان مشخصی باشد که هم امر به اهم بیاید و هم امر به مهم پس دیگر اختلاف رتبه ولو ما مناطشان را قبول نداریم اگر هم باشند کافی نیستند و احکام شرعیه تابع بحث زمان هستند و ما در ترتب نشان دادیم که دو امر باید در یک زمان باشند نه اینکه اهم برود و بعد مهم بیاید. لذا محقق خوئی با آن تلاشی که کرده است از این اشکال آیت الله فاضل فرار کرده است معلوم می شود که محقق خوئی قبل از آیت الله فاضل این اشکال را به محقق نائینی بیان کرده است.

البته محقق خوئی فرمود که ترتب متوقف بر یک نکته است و آن اینکه فعلیت امر به مهم در فضای عدم اهم است و در فضای عصیان اهم است و نقطه ریسی بحث ترتب این است جمع ضدین تحقق پیدا نمیکنند زیرا فعلیت مهم در فضای عدم اهم است و کاری به این بحث نداریم که این عصیان تاخر رتبی از امر به اهم دارد و تقدم بر امر به مهم دارد و امر به مهم دو رتبه متاخر است یا نیست.

ممکن است کسی بگوید که اشکال اول آیت الله فاضل به محقق خوئی وارد نیست هر چند به محقق نائینی وارد است، ولی یک اشکالی در مطاوی کلمات آیت الله فاضل است که ممکن است این اشکال به محقق خوئی وارد باشد و آن اشکال اینکه عدم و عصیان چطوری محکوم به حکمی شده است. (کاری به اختلاف رتبه نداریم) یعنی از این طرف اشکال کنیم نه از آن طرف اختلاف رتبه و بگوییم که ما با آقای محقق خوئی موافقیم به تبع آیت الله فاضل که عصیان متاخر نیست از امر ولو اطاعت متاخر باشد و مناطی که تاخر دارد در عصیان تحقق ندارد ولی قبول داریم که عصیان یعنی عدم ماموربه و ترک ماموربه موضوع برای فعلیت امر به مهم است و اگر عصیان حکم نمی پذیرد چگونه موضوع برای فعلیت امر به مهم شده است. تحلیل و پاسخ این اشکال در واقع برمیگردد به اشکال اثباتی که درباره آن بحث می کنیم. کاری به تاخر و عدم تاخر عصیان نداریم و ترتب را هم متوقف بر طولیت و اختلاف رتبه نمی دانیم؛ محقق نائینی این را گفته بود ولی محقق خوئی از حرف را پس گرفت. پس ما کاملاً بحث ترتب را فراگرفتیم و اشکال آیت الله فاضل را به ترتب نمی کنیم زیرا محقق خوئی این را پس گرفتند. ولی این اشکال که این عصیان موضوع برای فعلیت مهم شده است و طولیت به این معنا به تعبیر محقق خوئی داریم. تحلیل این مسأله که عصیان اینجا چکاره است و چگونه موضوع برای فعلیت امر به مهم شده است را باید حل کنند و باید دید که قائلین به ترتب می توانند حل کنند یا نه زیرا واقعا فرمایشات محقق خوئی تا به حال ناظر به این معنا نبوده است زیرا قبلاً هم که کلام محقق خوئی درباره اینکه عدم معلول مناط تاخر را ندارد ولو وجود معلول متاخر است ما گفتیم که امام یک مطلب بالاتری گفته است که عدم معلول اصلاً حکم ندارد که این را محقق خوئی باید جواب بدهد که چطور عصیان اهم موضوع برای فعلیت امر به مهم است و چنین حکمی دارد.

اشکال دوم آیت الله فاضل (اشکال اثباتی)

بر فرض که ما ترتب را ثبوتاً قبول کنیم چه با طولیت به معنای تاخر رتبه یا طولیت به معنایی که محقق خوئی بیان کردند (که به معنای تأخر رتبه نبود)، این سوال مطرح است که شما چه دلیل بر تقیید فعلیت امر به مهم دارید و آن دلیلی که می خواهد امر به مهم را مقید به عصیان یا عزم بر عصیان کند چیست؟ و اگر این تقیید درست شد محذور جمع بین ضدین برطرف می شود یا نه؟ که ایشان می خواهد بگوید که هر طور تقیید را قائل شوید محذور بر طرف نمی شود.

ما باید یک تحقیقی در اینجا درباره عزم بر عصیان و عصیان خارجی انجام بدهیم و اینکه عصیان در اینجا چکاره است و چطور حکم گرفته است. اولاً عبارات مرحوم آخوند را بیان میکنند که ایشان با عصیان کار می‌کند و بعد هم احتمال عصیان را به شکل شرط متاخر یا عزم را به شکل شرط مقارن مطرح می‌کنند. بعد میگویند که هر طرف را بروید محذور بر طرف نمیشود. برای بررسی این کلام آیت الله فاضل، باید بدانید که محقق خوئی امر رابعی در اشکالات ترتب دارند و ما قبل از بیان فرمایشات آیت الله فاضل، فرمایشات محقق خوئی را بیان کردیم و گفتیم که محقق خوئی چهار اشکال را در اشکالات ترتب بحث کرده است. یکی اشکال مرحوم آخوند که جمع بین متنافیین بود که محقق خوئی گفت این طور نیست و دیگری اشکال دوم مرحوم آخوند که تعدد عقاب و به اصطلاح برهان ائی بود که محقق خوئی جواب دادند و اشکال دیگر یک بیان مستقل بود که هر کاری کنید به دلیل اینکه در رتبه مهم دوتا هستند یک جمعی به وجود می‌آید که محقق خوئی مفصل این جمع را رد کردند. چهارمین اشکالی که بیان کردند این بحث آیت الله فاضل است و رد کردند و بحث کردند که عصیان چطور است و عصیان را هر کاری کنید مشکل و محذور را حل نمی‌کند نه عصیان خارجی و نه عزم. البته محقق خوئی در امر رابع عزم را بیان نمی‌کند زیرا در بحث بین محقق نائینی و کاشف الغطاء فرمود عزم مطرح نیست و لذا در امر رابع بحث را می‌برد سر عصیان و بعد در این عصیان چندین احتمال می‌دهند و سعی کرده است جواب بدهد (تحقیق محقق خوئی در ادله استحاله ترتب) در ذیل این مسأله شرطیت عصیان را به عنوان شرطیت عدم راهم بحث می‌کنیم که باقیمانده بحث قبلی است تا پرونده بحث ترتب بر اساس مسلک مشهور با تمام ابعاد بحث شده باشد.

مقرر: حسن مهاجری